

سریال «شیش ماهه» مهران مدیری از امشب روی آنتن می‌رود

قصه بازگشت «مرد هزارچهره»

زهره کهندل | مهران مدیری بی‌تردید یکی از چهره‌های هنری خبرساز امسال، مهران مدیری است؛ از خبر همکاری دوباره‌اش با تلویزیون گرفته تا بازخوانی بد ترانه معروف «سوغاتی» که صدای خالق این قطعه را هم درآورد.

مهران مدیری چند سال پیش برنامه «دورهمی» را به دلیل انتقادهای سال ۱۴۰۱ و اختلاف سلیقه با مدیران سیما، نیمه‌کاره رها کرد و پس از آن گفته بود دیگر با صداوسیما همکاری نمی‌کند و نه‌تنها خبری از فصل جدید دورهمی نیست که نمی‌خواهد حتی یک فریم از تصویرش از هیچ شبکه‌ای پخش شود!

این حرف‌های مدیری، ظن قطع همکاری‌اش با تلویزیون را قوت بخشید اما اوایل امسال، خبر ساخت دو سریال توسط او برای تلویزیون، بسیاری را از این بازگشت متعجب کرد، نه فقط یک سریال که مدیری با دو سریال به قاب جادو برمی‌گشت. اخبار ساخت «شیش ماهه» در حال انتشار بود که خبر تولید «مرد سه هزار چهره» هم از راه رسید. اگرچه گفته می‌شد «شیش ماهه» قرار است در نوروز ۱۴۰۵ پخش شود اما مدیری برای زمان طلایی عید، دورخیز دیگری برداشته بود. او قرار است با فصل سوم «مرد هزار چهره» که نقش اصلی آن را خودش ایفا می‌کند، با مردم مواجه شود.

■ چه خبر از بازیگران؟

سریال «شیش ماهه» قرار است تنور زمستانی تلویزیون را گرم کند و فصل سوم «مرد هزار چهره» برای کنکاکتور نوروز در نظر گرفته شده است. «شیش ماهه» که از امشب روی آنتن شبکه سه می‌رود به تهیه‌کنندگی جواد فرحانی در فضایی کم‌دی اجتماعی تولید شده و با زبانی طنز، به یک موقعیت چالشی در زندگی می‌پردازد.
قصه سریال روایت زندگی «شاهین» با بازی محمد شعبان‌پور است که می‌فهمد تنها ۶ ماه فرصت زندگی دارد؛ ماجرابی که تلاش می‌کند این موقعیت را به تجربه‌ای انسانی و قابل لمس تبدیل کند. سحر زکریا نقش همسر و جواد رضویان نقش دایی او را ایفا می‌کنند.

شعبان‌پور پیش از این با بازی در آیت‌های طنز شناخته می‌شد و نقش یکی از کاراکترهای عروسکی برنامه «مهمونی» را نیز به عهده داشت. او در سریال نمایش خانگی «روزی روزگاری مریخ» هم نقش آفرینی کرده بود.

سیدجواد رضویان دیگر بازیگر این سریال، پس از «پاورچین» و «جایزه بزرگ» که مربوط به همکاری او با مدیری در دهه ۸۰ می‌شود، با سریال‌های «در حاشیه» یک و ۲ در دهه ۹۰ با این فیلمساز ادامه همکاری دارد تا به «شیش ماهه» رسید.

نکته جالب دیگر درباره بازیگران «شیش‌ماهه» همکاری سحر زکریا با مدیری است در حالی که این بازیگر چند سال پیش در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود اگر مدیری میلیاردها تومان به او پیشنهاد کند، دیگر تمایلی به همکاری با او ندارد. زکریا در سریال‌های «پاورچین»، «مرد دوهزارچهره»، «قهوه تلخ» و هر دو فصل «در حاشیه» با مدیری همکاری کرده بود.

حسن معجونی، علیرضا خمسه، مریم سعادت، ناهید مسلمی و نیما شعبان‌نژاد از دیگر بازیگران این سریال ۱۷ قسمتی هستند؛ بازیگرانی که سال‌ها در قاب تلویزیون دیده نشده بودند.



■ چرامدیری برگشت؟

ماجرای بازگشت مدیری به تلویزیون با اما و اگرهایی همراه است. برنامه خبری «هشت شب» مدعی شده او به خاطر بدهی‌اش به صداوسیما، مجبور به بازگشت شده است. گویا این کارگردان با وجود قرارداد با صداوسیما، با پخش قسمت‌های باقیمانده «دورهمی» مخالفت کرده بود که موجب ضرر مالی به تلویزیون شد و پس از شکایت صداوسیما برای جبران خسارت، با هم مصالحه می‌کنند و او تن به همکاری می‌دهد. اما عده‌ای دیگر می‌گویند مدیری در سال‌های فعالیتش، آن‌قدر پول گرفته که می‌توانسته از جیبش این جریمه را بپردازد و باید پای حرفش می‌مانده، اما شاید مهران مدیری، دلش برای تلویزیون به‌عنوان خانه قدیمی‌اش تنیده شده باشد و یکی از علل این برگشت هم به خاطر رفع دلتنگی باشد. شاید هم مناسبات و قراردادهای پنهانی با تلویزیون دارد که نمی‌خواهد کسی از آن مطلع شود به‌ویژه اینکه به گفته عصر ایران او با حضور در برنامه قیاسی (که گفته می‌شد ۱۲ میلیارد تومان بابت این حضور، دستمزد گرفته است) رو به منتقدان با لحنی تند و آمرانه گفته بود به جای سوتی گرفتن از سلبریتی‌ها، به یک دردی بخورند! درواقع مدیری سطح منتقدانش را در حد پاپاراتزی‌ها پایین آورده بود درحالی‌که آنچه موجب می‌شود او در سبیل انتقادها قرار بگیرد، رفتار و گفتار متناقض خودش است.

فیلمساز باهوش و کاربلدی که نقد شدن را دوست ندارد اما پا در جهان موسیقی می‌گذارد و بلیت کنسرت می‌فروشد یا برای بازی در فلان فیلم و سریال، بالاترین دستمزدها را می‌گیرد در حالی‌که علاقه‌ای به ایفای نقش‌های متفاوت و چالش‌برانگیز هم ندارد.

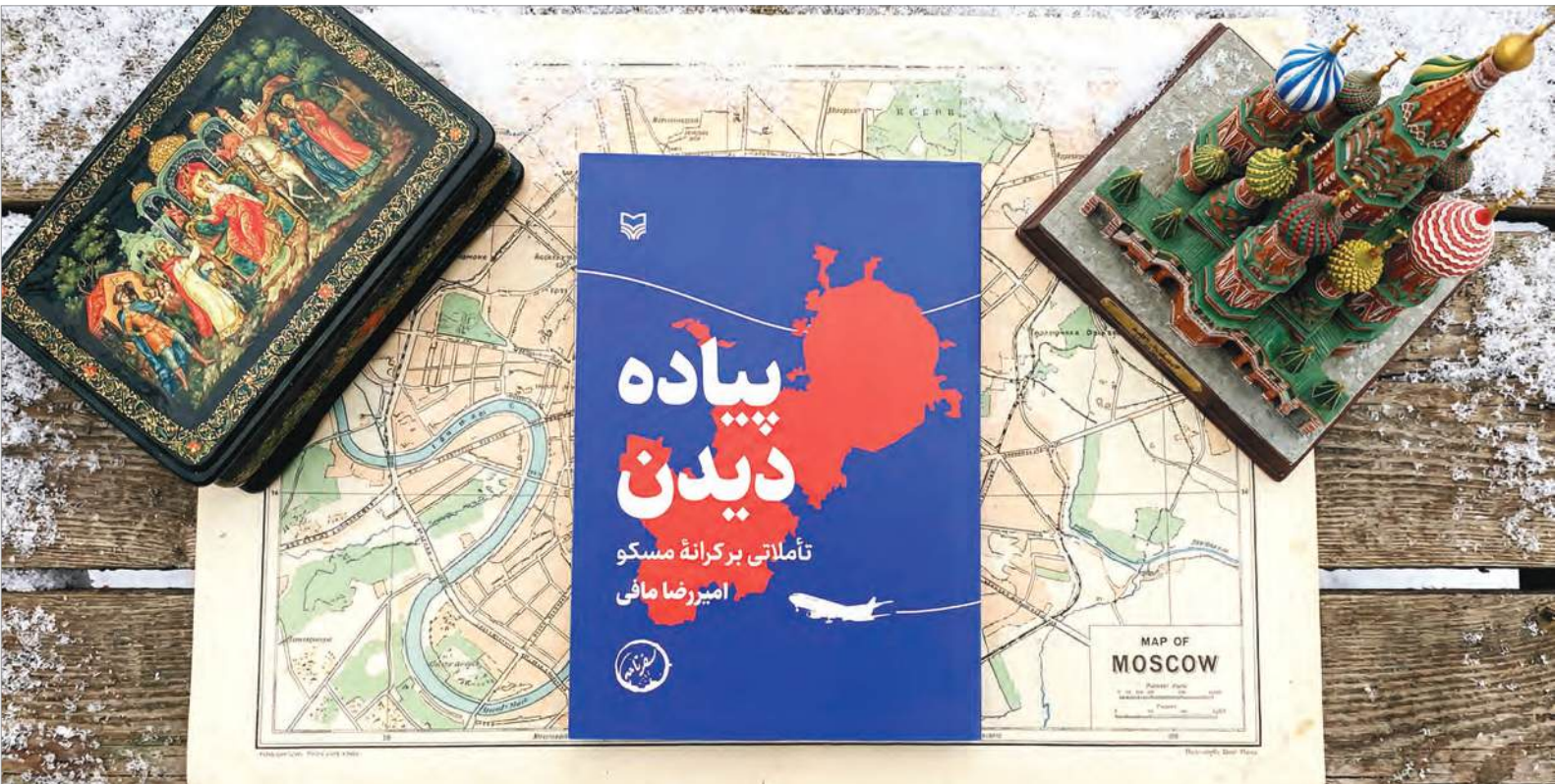
مدیری هرچا دلش بخواهد و به نفعش باشد توضیح می‌دهد و هرچا نخواهد با گفتن اینکه زمانش هنوز فرا نرسیده، از زیر بار پاسخ‌گویی در می‌رود. مردم از مدیری نخواستہ بودند که فیلمی از خودش ضبط کند و بگوید دیگر با تلویزیون همکاری نمی‌کند یا به او نگفته بودند به برنامه قیاسی برود و درباره اینکه چرا «قهوه تلخ» را نیمه‌کاره رها کرد، توضیح بدهد که نداد! اگرچه مردم به عنوان خریداران سی‌دی‌های این سریال که در آن سال، درآمدی نزدیک به بودجه فرهنگی آن سال وزارت ارشاد را به جیب سازندگانش ریخت، حق داشتند بدانند چرا پخش آن سریال نیمه‌کاره ماند؛ چون بابت تماشای آن پول داده بودند.

به هر روی، مدیری سعی می‌کند با دستی که احتمال باختش در آن بالاست بازی نکند، اما یادآوری شبکه‌های اجتماعی، گاهی برگ‌های جدیدی رو می‌کند که بخت برد را برای کارگردان همیشه برنده، کم می‌کند.

فرهنگ و هنر

گفت‌وگو با امیررضا مافی، نویسنده کتاب «پیاده دیدن» در باب تأملات او درباره مسکو

از شیوه‌های مرسوم سفرنامه‌نویسی فاصله گرفتم



هم نکردام که قرار است یک سفرنامه به معنای مصطلح آن بخواند.

■ کتاب فاقد یک خط روایی مشخص است و بیشتر مجموعه‌ای از یادداشت‌های به‌هم‌پیوسته به‌نظر می‌رسد. آیا این پراکندگی ساختاری را یک انتخاب آگاهانه می‌دانید یا نتیجه فرایند نوشتن پس از سفر؟
کتاب اساساً قرار نبوده یک خط روایی داشته باشد، اما واجد یک خط معنایی است. از روایت‌های کلان درخصوص معروف‌ترین نقاط مسکو گرفته تا تأمل درباره خود شهر. جایی در کتاب توضیح داده‌ام که معماری شهر مسکو مدور است و کتاب هم به همان شکل، مدور نوشته شده و واجد یک خط مستقیم نیست. این انتخاب کاملاً آگاهانه بوده است. به این دلیل که مخاطب احساس نکند می‌تواند فصل بعدی را پیش‌بینی کند. برای من، این نوعی خلل در فرم است. تلاشی برای خارج کردن فرم از وضعیت همیشگی‌اش. می‌خواست‌م مخاطب وارد تکیاوی شود و تلاش کند ذهن خود را از انفعال بیرون بیاورد و به مشارکت فعالانه با متن برسد.

■ به‌نظر می‌رسد ریتم کتاب یکنواخت است و نقطه اوج یا فرود مشخصی ندارد. آیا اساساً به مفهوم تعلیق یا اوج در یک سفرنامه تأملی اعتقادی دارید؟

وقتی یک نویسنده شروع به خلق یک اثر می‌کند، احتمالاً به‌صورت آگاهانه یک سیاست و یک استراتژی متنی برای خودش در نظر دارد و در همان چارچوب تلاش می‌کند آنچه را به‌نظرش حائز اهمیت است، بیان کند. من در این کتاب قرار نبود و نمی‌خواستم کار هیجان‌انگیزی انجام بدهم. بناداشتم با توصیفات ادبی، مخاطب را شیفته شهری که تماشای می‌کنم بکنم یا برعکس، موجب شوم از آن شهر بدش بیاید. همچنین قرار نبود تعلیق روایی اول‌شخص داشته باشم یا قصه و ناداستان تعریف کنم. هدف من این بود که نشان بدهم وقتی وارد یک اقلیم، سرزمین، شهر یا کشور می‌شوید، بخش‌هایی از آن را می‌بینید و این بخش‌ها در کنار هم می‌توانند یک «کل» را در ذهن شما شکل بدهند؛ کلی که ثابت نیست، الزاماً دقیق نیست و می‌تواند برایندهای متفاوتی را در ذهن شما یا دیگری ایجاد کند. از ابتدا روشن بود که ریتم کتاب قرار نیست پرفرازونشیب باشد. «پیاده‌دیدن» کتابی از جنس تجربه مواجهه است. اگر خواننده از مفروضات و انتظارات قبلی‌اش عبور کند و کتاب را بدون انتظار یک سفرنامه کلاسیک یا روایت داستانی بخواند، می‌تواند با این نوع مواجهه آشنا شود و دریابد که هدف نویسنده، ارائه شکل دیگری از مواجهه با شهر و اقلیم بوده است.

■ نثر کتاب در بسیاری از بخش‌ها به گزارش نزدیک است و در بخش‌هایی دیگر کاملاً تحلیلی و فلسفی می‌شود. آیا این دوگانگی زبانی را نقطه قوت می‌دانید یا نشانه‌ای از بلاتکلیفی سبکی؟

من اساساً با همین استانداردها و استانداردهایی که در طول تاریخ ادبیات معاصر ما اتفاق افتاده، مسئله دارم. با هر چیزی که برای تجربه ما استاندارد تعریف می‌کند، چه از نظر سبکی و چه از نظر لحن، مشکل دارم. من آدم استانداردی نیستم و اتفاقاً نقطه قوت این کتاب هم همین است. جایی که نیاز به گزارش بوده، متن به گزارش نزدیک شده و جایی که بر اساس همان گزارش‌ها حرف فلسفی زده‌ام، بیان هم فلسفی شده است. اگر در نوشتن گزارش موفق بوده‌ام و اگر در طرح بحث‌های فلسفی موفق عمل کرده‌ام، یعنی کار خودم را درست انجام داده‌ام. این مسئله باز هم به همان نوع مواجهه‌ای برمی‌گردد که در کتاب پیشنهاد می‌کنم. پیشنهاد من این است که ما در دیدار و تماشای جهان، هم تحلیل‌های فلسفی داریم و هم گزارش‌های خاطره‌گون. این‌ها در نهایت با هم مزوج می‌شوند و تجربه زیسته کلان ما را شکل می‌دهند. بنابراین این وضعیت، بلاتکلیفی سبکی نیست، بلکه یک انتخاب آگاهانه است؛ انتخابی که در تمام آثار اخیر من تکرار شده است.

■ تا چه حد نگران این بودید که زبان تأملی کتاب برای مخاطب عام سنگین یا خسته‌کننده شود؟

من نگران این نیستم که کتاب خسته‌کننده یا سنگین تلقی شود، اما نگران این هستم ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که «تأمل» در آن در حال از دست‌دادن معنای خود است. نگرانی من از این است که کتاب‌های خردسالانه‌ای که نوشته‌ام، بسیار بیشتر از کتاب‌هایی که در حوزه فلسفه نوشته‌ام، مورد اقبال قرار گرفته‌اند. این برای من نشانه‌ای از کم‌رنگ‌شدن میل به تأمل در جامعه است. من نگران اینستاگرامی‌شدن جامعه هستم؛ نگران تنگ‌شدن حوصله‌ها تا حد دیدن یک استوری یا یک ریلز اینستاگرامی. نگران این هستم که جامعه اساساً تأمل را واگذاشته است. من به‌عنوان نویسنده‌ای معمولی و علاقه‌مند به فلسفه می‌بینم که امروز تقریباً هیچ اثر عمیق فلسفی یا اندیشه‌محوری با اقبال

■ نیایش احمدی | در سال‌های اخیر، سفرنامه‌نویسی بیش از آنکه به ثبت تجربه‌ای عینی از مکان‌ها متکی باشد، به عرصه‌ای برای تأملات شخصی و یازاندیشی‌های ذهنی نویسنده بدل شده است.

«پیاده دیدن»؛ تأملاتی بر کرانه مسکو» نوشته امیررضا مافی نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد؛ کتابی که تلاش می‌کند از مسیر پیاده‌روی در شهر، به پرسش‌هایی درباره دیدن، تاریخ و حافظه شهری برسد.

این گفت‌وگو با هدف روشن‌تر شدن مبانی فکری و روش مواجهه نویسنده با مفهوم شهر و سفر شکل گرفته است؛ تلاشی برای فهم اینکه این نوع روایت تا چه اندازه می‌تواند فراتر از برداشت‌های شخصی برود و برای خواننده امکان تجربه‌ای مشترک یا قابل پیگیری فراهم کند. مصاحبه پیش‌رو بیش از آنکه شرحی مکمل برای کتاب باشد، کوششی است برای مکث و یازاندیشی درباره حدود و امکان‌های این شیوه از نوشتن.

■ جمله «روی کتاب» به چه معناست و «تأملات» یعنی چه؟ چون به نظر می‌رسد با سفرنامه مغایرت دارد.

من از لحظه اول قصد نداشتم سفرنامه‌ای به شکل مرسوم بنویسم. همه این‌ها را در خود مسکو نوشتم؛ مواجه شدم، گشتم، با جزئیات تماشا کردم، گزارشی نوشتم و آن را ثبت کردم و سپس درباره‌اش تأمل کردم. کتاب بیشتر از آنکه برای من یک گزارش باشد یا به قول شما یک سفرنامه باشد، یک کتاب تأملی است. اصلاً هدف کتاب همین است؛ پیشنهاد نوعی مواجهه با شهر که صرفاً دیداری نیست؛ بلکه تماشایی است.

وقتی تماشا می‌کنید، ذهن شما به آن امر می‌اندیشد. برای من، «تأمل» به همین معناست و کتاب دقیقاً مجموعه‌ای از تأملات است. در جلد کتاب هم ذکر کرده‌ام تا مخاطب فریب نخورد و فکر نکند با یک سفرنامه مرسوم روبه‌رو است. این کتاب تأملی است و اینکه گفته شود با سفرنامه مغایرت دارد، برای من قابل فهم نیست؛ نمی‌دانم چه استناداری وجود دارد که باید رعایت می‌شد و چگونه باید باشد.

■ شما در «پیاده دیدن» بر تجربه دیدن شهر از طریق قدم‌زدن تأکید دارید. چه چیزی موجب شد فکر کنید این شیوه نگاه هنوز ارزش نوشتن دارد و به تکرار ادبیات سفرنامه شهری دچار نمی‌شود؟

من در «پیاده‌دیدن» الزاماً بر پیاده‌روی به‌معنای فیزیکی آن تأکید ندارم. پیاده‌دیدن، نوعی تجربه شهری است که در نوشتن سفرنامه بروز پیدا می‌کند و بیشتر یک استعاره است؛ استعاره‌ای از حرکت آرام و همراه با تأمل در تماشای شهر. پیاده‌دیدن، برای من نقطه مقابل سواره‌دیدن است. یعنی وقتی سوار بر مرکبی در حال حرکت هستید، سرعت حرکت موجب می‌شود ساختمان‌ها و فضاها با شتاب زیادی از برابر چشم عبور کنند. وقتی این حجم از حرکت را با سرعت بالا می‌بینید، جزئیات را از دست می‌دهید. اما پیاده‌دیدن به معنای اتخاذ یک مشی همراه با تأمل است و به همین دلیل، زیرعنوان کتاب «تأملاتی بر کرانه مسکو» انتخاب شده است. من در این کتاب از شیوه‌های مرسوم سفرنامه‌نویسی فاصله گرفتم و بیشتر از آنکه یک سفرنامه بنویسم، کوشیدم نوعی مواجهه را بیان کنم؛ مواجهه‌ای که شاید جدید نباشد، اما غریب است. از این دست مواجهه‌ها، ما در نسبت با پدیده‌های جهان کمتر تجربه داشته‌ایم. تأکید من بر پیاده‌گرد کردن شهر، امکان تأمل بسیار را فراهم می‌کند؛ نه فقط درباره خود شهر؛ بلکه درباره شهری که خودم در آن زندگی می‌کنم. در کتاب، هم از تاریخ گفته‌ام، هم گزارش‌هایی از دیده‌هایم آورده‌ام و هم از تلاقی تاریخ با تجربه شخصی دیدن و مواجهه‌ام با معماری، سخن گفته‌ام. این مواجهه را تا حدی از منظر فلسفی شرح داده‌ام. در نهایت، این متن مجموعه‌ای از یادداشت‌هاست؛ یادداشت‌هایی برای خودم و دیگران، درباره نوعی مواجهه که کمتر به سراغ آن رفته‌ایم.

■ عنوان «پیاده دیدن» وعده نوعی مواجهه مستقیم با شهر می‌دهد، اما بخش زیادی از متن به تاریخ و نمادها اختصاص دارد. فکر نمی‌کنید این موضوع موجب فاصله گرفتن کتاب از تجربه زیسته عینی شود؟

من نمی‌خواستم مخاطب، تجربه زیسته من از مواجهه با یک شهر را بدست بیاورد یا من واسطه شکل‌گیری تجربه زیسته او شوم. هدفم این بود که مخاطب نوع دیگری از مواجهه با شهرها، اقلیم‌ها و سرزمین‌ها را ببیند. «پیاده‌دیدن» در واقع نوعی پیشنهاد است؛ پیشنهادی برای اینکه وقتی بایک شهر، اقلیم یا جغرافیا مواجه می‌شویم، صرفاً به دیدن آن اکتفا نکنیم، بلکه آن را تماشا کنیم. تماشا، محصول پیش‌اندسته‌ها، تحلیل‌ها و اندیشه‌های ماست، من قولی به مخاطب نداده‌ام و تأکید